

نکته‌ها و تازه‌های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و... (۱)

دوست گرامی علی دهباشی که مه‌ری صمیمانه به برادران و خواهران خود «از آن سوی دارند»، و در میدان ادب و فرهنگ حوزه گسترده کوششی رستمانه به خرج می‌دهند و، شکر خدا کامیاب هم هستند، پرسیدند: «از آن بر چه خیر هست؟» گفتم که خیر بسیار است و نمی‌شود تلفنی گفت. گفتند: «بسیار خوب، شما از طریق کاغذ و قلم ارائه کنید، و نمونه‌اش هم کار استاد ایرج افشار با عنوان «تازه‌ها و پارهای ایران‌شناسی». گفتم که پای‌درپای استاد بزرگوار دراز کردن در توان بنده نیست، و اما تازه‌ها را، آنچه می‌آید، روی کاغذ می‌آورم.

۱- ناصر خسرو، تألیف دکتر ناظر جان عرب‌زاده، دوشنبه، انتشارات معارف، ۱۹۹۴، ۱۶۹ ص (و ۶ ص کتابنامه).

در ظرف چند سال بیش از صد پژوهشگر از کشورهای گوناگون دنیا به تحقیق روزگار و آثار و افکار حکیم ناصر خسرو قبادیانی دست زده‌اند که فهرست ناکامل آنها چنین است:
از اروپا: هرمان اِته، ادوارد براون، فلیپونی رونکونی، یان ریپکا، هانری کوربین، هرمان لاندلت، بارنورد لیویس، آندره ماسی؛
از روسیه: ل.و. استرایوا، الکساندر ایدلمان، ولادیمیر ایوانف، آندره برتلس، یوگنی برتلس، یوسف برگانسکی، الکساندر بولدروف، ایوان پتروشفسکی، میخائیل زند، الکساندر سیمیانف،

از تاجیکستان: لطف‌الله بزرگ‌زاده، علی‌الدین بهاء‌الدین‌وف، کامل بیگ‌زاده، اکبر ترسون‌زاد، امیر بیگ حبیب‌زاده، شریف‌جان حسین‌زاده، صالح حلیم‌وف، خیال دادخدایف، موسی دینارشایف، علی دیوانقلی، ابوسعید شاه‌خمارون، نادر عادل، غفار عاشوروف، صدرالدین عینی، کمال عینی، باباجان غفوروف، احمد خواجه‌محمد خواجه‌یف، تاج‌النسامراداوا، خالق میرزاده، عبدالغنی میرزایف؛

از ایران: ایرج افشار، احمد اقتدایی، محمد بذل‌الرحمن، محمدتقی بهار، جلیل تجلیل، کرامت تفنگدار، سیدنصرالله تقوی، سیدحسن تقی‌زاده، بهمن حمیدی، شرف‌الدین خراسانی، حسین خلیقی، محمدتقی دانش‌پژوه، محمد درویش، علی‌اکبر دهخدا، محمد مهدی رکنی، عبدالحسین زرین‌کوب، برات زنجانی، عبدالامیرسلیم، مهدی سهیلی، محمد دبیرسیاقی، جعفر شعار، رضازاده شفق، سیدجعفر شهیدی، عیسی صدیق، غلامحسین صدیقی، ذبیح‌الله صفا، عبدالرحمن عمادی، جلال متینی، مهدی محقق، محمدرضا محمدی، عبدالمحسن مشکوٰه، محمد معین، محمد علوی‌مقدم، محمد مکری، مجتبی مینوی، محمدعلی اسلامی‌ندوشن، سیدحسن نصر، سعید نفیسی، مهوش نیکخو، نادر وزین‌پور، غلامحسین یوسفی...

و اما پنداشتن که در موضوع «ناصرخسرو» سخن ناگفته نمانده است، غلط خواهد بود. گویا از گفته، همین کتاب فیلسوف تاحیک، دکتر عرب‌زاده شده می‌تواند.

این کتاب از پنج بخش اساسی و پیشگفتار و پسگفتار عبارت است:

در بخش نخست که «جوینده حقیقت و عدالت» عنوان دارد، زمان حکیم ناصرخسرو، احوال و آثار و اندیشه‌های وی بررسی شده‌اند.

بخش دوم: «الهیات»، شامل می‌باشد بر موضوعات: ۱- توحید، ۲- آفرینش عالم، ۳- شکاکی، ۴- ظاهر و باتین، تأویل قرآن، و ۵- نبوت و امامت.

بخش سوم «معمای هستی» نام داشته و این مسائل را فرا گرفته است: ۱- جوهریت جسم، ماده و صورت، ۲- اعراض هستی: حرکت، زمان و مکان، ۳- جایگاه انسان در سلسله مراتب هستی، ۴- ماهیت نفس.

معرفت هستی، از موضوعات اصلی فلسفه، در آثار ناصرخسرو نیز جایگاهی بلند دارد، و از این رو، بخشی جداگانه برای آن اختصاص یافته است. هر سه جنبه این موضوع، یعنی: ضرورت معرفت عالم، جریان معرفت و وسایط آن، رسیونالیسم شاعرانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پند و اندرز ناصرخسرو بخش پایانی کتاب را تشکیل داده است.

Тақаллум



Құрақалпақстан"



Мирза Абдулқодир Беді

Ҳосирӣ Ҳисрав

روی جلد غزلیات بیدل (تکلم)

از ویژگی‌های ارزشمند اثر دکتر عرب‌زاده، توجه به بحث، می‌تواند محسوب شود. چنانچه پژوهشگر از سویی، بحث ناصر خسرو را با ابوبکر رازی، در باره لذت بررسی می‌کند، و از سوی دیگر، خودش با بسیاری از مؤلفان، بیشتر با پرفسور دادخدا یف به بحث می‌پردازد و در هر صورت به پرهان‌های بسنده تکیه می‌نماید.

به خط فارسی، در ایران گرامی چاپ و منتشر شدن کتاب دکتر عرب‌زاده، بی‌گمان ارزشی دارد.

۲- تکلم، غزلیات میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه محمدنظر عبدالحکیم، نقوس، ۱۹۹۵، ۶۸ص؛ (به ازبکی).

شاعر خوارزمی، جناب آقای عبدالحکیم که در ترجمه شعر فارسی، چنانچه شیخ‌نجم‌الدین کبری و پهلوان محمود خوارزمی به ازبکی، تجربه حاصل کرده بود، دست به کار غزلهای ابوالمعانی میرزا بیدل دهلوی زده و حدود هشتاد شعر او را برگردان کرده است. مترجم در پیشگفتار خود، می‌نویسد که در شهر و نواحی خوارزم بسیار گشت‌وگذار کرده‌ام و بسیار دیده‌ام که مردم کتابهای کهنه (منظور دستنویسهای پیشین)، و از جمله آثار میرزا عبدالقادر بیدل را مانند مردمک چشم نگهداری می‌کنند. آقای عبدالحکیم این را نیز به قلم داده که همین دل‌بستگی

مردم بر ادب و فرهنگ جهانی فارسی تاجیکی باعث گشته تا وی کار دشوار ترجمه را اختیار کند.

۳- ترتیل القرآن، نوشته استاد صدرالدین عینی، به اهتمام دکتر عبدالحی سیدزاده، محمد امین، دوشنبه، انتشارات سینا، ۱۹۹۶؛ ۴۵ ص.

علامه صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴م)، همراه با چندی از یارانش، در ابتدای سده بیستم میلادی، با نیت بیدار کردن ملت و رشد معنویت، دست به بازسازی مکتب و معارف زد. وی در این امر مهم، ترویج درست و سالم اسلام را کارساز یافت، و از این رو، سال ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۹م) **قرآن گویم** را در شکل خوانا و زیبا در سمرقند به چاپ رساند و تاریخ منظوم هم برایش نوشت. علاوه بر این، استاد عینی، جهت تدریس کتاب آسمانی و آموزش سواد به بچه‌ها درس‌نامه ساده و سودمندی با نام «ترتیل القرآن» نوشت که آن در همان سال ۱۳۲۷/۱۹۰۹ چاپ و منتشر شد.

این درس‌نامه استاد عینی را استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان، دکتر عبدالحی محمد امین با سرسخنی مفصل (در یازده صفحه) و توضیح و فهرست‌ها به طبع رسانده است.

۴- خراسان است اینجا، نوشته آکادمیسین محمدجان شکوری، دوشنبه، دفتر نشر فرهنگ نیاکان، ۱۹۹۶؛ ۳۲۶ ص؛ (به خط فارسی).

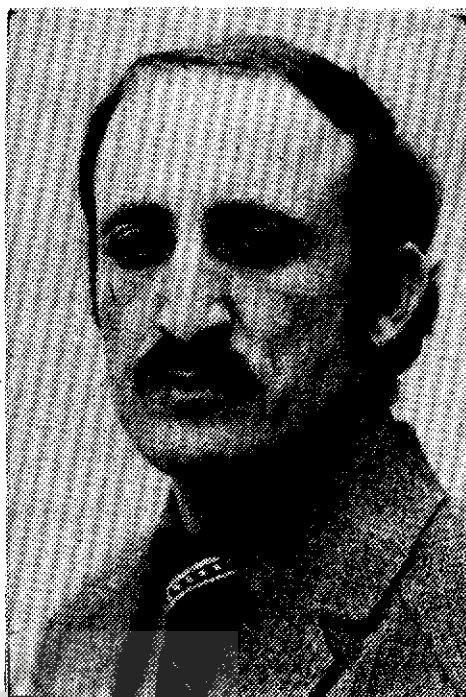
استاد شکوری (متولد سال ۱۹۲۶م) پُرکارترین و مشهورترین ادیب و پژوهشگر معاصر تاجیک محسوب می‌شوند. ایشان حدود چهل کتاب نُخرَد و بزرگ در زمینه زبان و ادب و فرهنگ تاجیک نوشته‌اند و حقّ حلالشان بود که فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عضویت خود پذیرفته است.

اینک، کتاب تازه استاد شکوری که آن را بالاترین نوشته این نویسنده و سودمندترین اثر برای امروز و فردای جامعه تاجیکان می‌توان نامید، دسترس گشت. کتاب از چهار بخش، و پیشگفتار و پسگفتار فراهم آمده است. شاعر شناخته تاجیک، استاد لایق شیرعلی دیباچه صمیمانه‌ای (در ۱۱ ص) نوشته و در آن از درون مایه این کتاب و نویسنده آن سخن گفته و در پایان دریغانامه سوزان خود را (در ۱۹ بیت) آورده‌اند که آغازش این است:

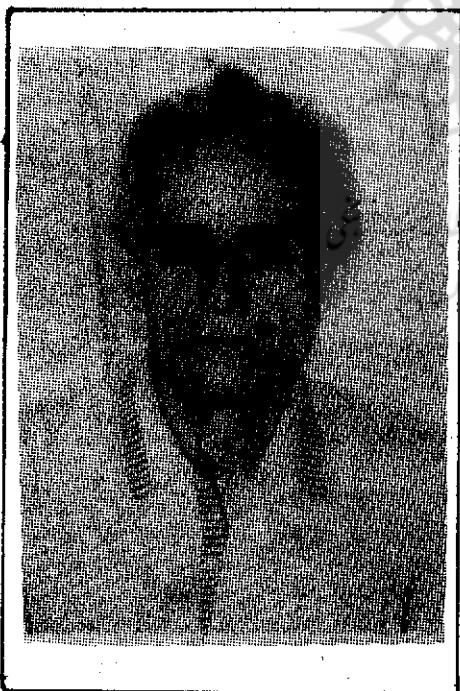
جان به قربان تو، ای میهن خونین کفتم
یودی بیت‌الشرفم، گشته‌ای بیت‌الحرزم
دشمنت چارطرف اجنبی و خانگی اند
تن تنها به چه نیرو صف اعدا شکتم؟...



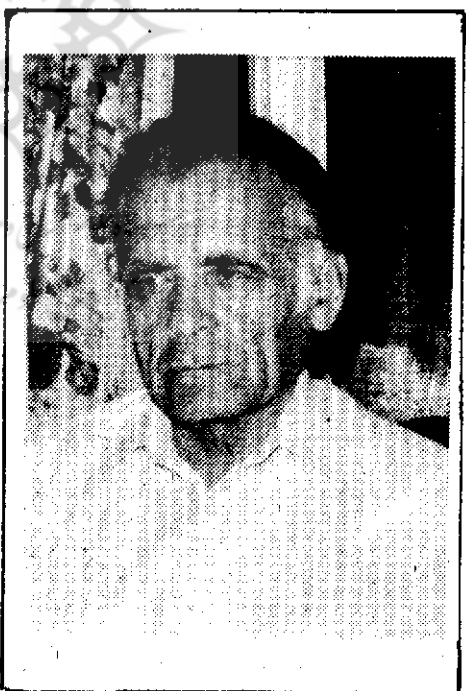
● استاد لایق شیرعلی



● عبدالحمید صمد



● استاد مؤمن قناعت



● استاد محمدجان شکوری

محمدجان شکوری
(م. شگراف)

خراسان است اینجا

مطالعت، زبان و احیای ملی تاجیکان

دوشنبه
۱۹۹۲

صمدالدین صینی

مترجم القرآن

نشریت سینا

در بخش نخست از «خراسان است اینجا» که «معنویت و احیای ملی» نام دارد، سخن از ارزشهای زبان و معنویات می‌رود. از جمله استاد نوشته‌اند که «فرهنگ ایرانی و تمدن اسلامی سیمای خلقهای ترکی آسیای میانه را خیلی تغییر داد، به خصوص چهره فرهنگی خلق ازبک را به کلی دیگر کرد» (ص ۴۹)، جهت مثال آورده شده که در گویش ازبکها صدا ناکهای (مصوت) «آ» و «واو مجهول» ارزش مطلق پیدا کرده‌اند، در صورتی که زبانهای دیگر ترکی این حال را ندارند. معنویات در مرکز بخش دوم کتاب: «حیات امر معنوی است» نیز قرار گرفته که عنوان اقتباس است از سخنان عبدالرؤف فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۷ م). حرکت جدیدها، به پانترکیسم گرائیدن آنها، از جمله موضوعات اصلی این بخش بوده است. علت اصلی شکست جدیدها را مؤلف در آن دیده‌اند که آنها از معنویت دور شده، و دولت تلاشی کرده‌اند. این کار استاد شکوری را اقدامی جدی در بررسی موضوع مهم و پیچیده «جریان جدیدیه» می‌توان دانست.

«عزیز من، خراسان است اینجا»، عنوان بخشی دیگر از کتاب تازه استاد شکوری است. بخش از آغاز دقت را جلب می‌کند: «۲۰ ژوئیه سال ۱۹۹۴ در اجلاس شورای عالی جمهوری تاجیکستان لایحه قانون اساسی بررسی شد. یکی از ماده‌های قانون اساسی این بود: «زبان دولتی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی (فارسی) می‌باشد». نماینده خلق شهرت سلطان‌اف از نام انتخاب کنندگان یک ولایت بزرگ کشور پیشنهاد کرد که از آن ماده قانون اساسی کلمه «فارسی»

نویسنده این موضوع را دنبال می‌کنند و پس از بررسی اسناد فراوان به این نتیجه می‌رسند: «فارسی دری پیش از اسلامیت در بخارا رواج داشت و به درجهٔ زبان شعر رسیده بود. پس هیچ نمی‌توان گفت که فارسی دری از آمیزش پهلوی و عربی پیدا شده است، زیرا آن‌گاه که دری در خراسان و آسیای میانه رواج داشت، اسلام و زبان عربی هنوز به این سرزمین نرسیده بود. پس اینچنین نمی‌توانیم بگوئیم که زبان فارسی با لشکر عرب و موالیان به آسیای میانه آمد» (ص ۱۴۲).

یکی از بازیافت‌های این بخش، تفسیری است به بیت باستانی

کور خمیر آمد

خاتون دروغ‌کنده (ص ۱۴۱)

این بیت را که سال ۵۶ هجری نوشته شده است، استاد زرین‌کوب پیدا کردند و با تفسیر به چاپ رساندند. و اما دانشمندان در توضیح آن و بخصوص واژه «کنده» عاجز آمدند. استاد شکوری به یاد آورده‌اند که اهل بخارا از زبان کودکان «کردن» را در شکل «کنندن» تلفظ می‌کنند، چنانچه «من آب‌بازی کردم» را «من آب‌بازی کُنْدَم» می‌گویند. باید افزود که در نقاط تاجیکستان نیز این عادت هنوز هست.

۲۱۸

«خراسان است اینجا» با نظر داشت اوضاع کنونی سیاسی و فرهنگی جامعهٔ تاجیکان نوشته شده است؛ با درد و الم؛ با کمال دانایی و صمیمیت و تمکین؛ با امید فردای بهتر. با نقلِ پارهٔ پایانی کتاب، به آروز و دعای نویسنده همراه می‌شویم:

«قوت دل تاجیکان از نیروی بزرگ معنویت آنها بود. توانایی معنوی تاجیکان چنان است که منبعدهم بقای عمر آنها را تأمین خواهد کرد. همه امکانات را به کار باید گرفت، تا سدهٔ بیست و یکم دوران پس سرشدن جدایی، پراکندگی و فرارسیدن یگانگی و یک لختی، دوران احیای ملی تاجیکان باشد. ان‌شاء‌الله» (ص ۳۲۶).

«خراسان است اینجا» کتابی است ارزشمند برای اهل علم و ادب و فرهنگ ایران، و اما ارزشمندتر برای عامهٔ خوانندگان فرارود. اگر آن با خط سریلی تاجیکی و با تعدادی بیشتر و قیمتی ارزانتر چاپ می‌شد...

۵- «چهره‌های ادبی و فرهنگی»، نوشتهٔ پرفسور خدا/ینظر عصازاده، دوشنبه، انتشارات ادیب،

۱۹۹۶؛ ۲۰۸ ص.

دکتر عصازاده (متولد سال ۱۹۴۱ م) که اکنون ریاست دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی

Абдучаббор
Раҳмонов
•
МАЪРИФАТИ
ЗАМОН



روی جلد معرفت زمان

Худойназар Асозода

Чехраҳо ۱۹۹۹



تاجیکی را در دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان برعهده دارند، در زمینه ادبیات معاصر تاجیک و روابط ادبی هر سه شاخه ادبیات فارسی، یعنی: تاجیکی، دری و ایرانی، تعدادی کتاب و مقالات چاپ و منتشر کرده اند که «نگرش به نثر معاصر دری افغانستان» (کابل، ۱۹۸۱ م)، «تشکل انواع نثر دری افغانستان» (دوشنبه، ۱۹۸۸)، «ادبیات فارسی و سه شاخه آن» (دوشنبه، ۱۹۹۱) از جمله آنها می باشند.

کتاب حاضر با «گفتاری کوتاه...» (صص ۵-۹) آغاز می یابد که به حکم پیشگفتار است و مؤلف در آن از جدایی های اجباری، تبدیل خط فارسی به لاتینی (۱۹۲۹ م) و از آن به سریلی تاجیکی (۱۹۳۹ م) ضرورت بازگشت به الفبای نیاکان و تحکیم روابط با برادران ایرانی و افغانستانی سخن رانده است.

«چهره ها...»، جز از پیشگفتار و پسگفتار، از گزارش و نقد و سرگنامه فراهم آمده است؛

بدین ترتیب:

۱- «یادی از هاشم شایق بخارایی» (صص ۱۱-۲۹)؛ درباره شاعر و سرباز معارف قاری محمد هاشم شایق (۱۲۶۱-۱۳۳۱ خورشیدی) که پسر شاعر مخلص بخارایی (ف. ۱۹۰۱ م)

است؛

۲- «شاعری دارای احساسات بلند...» (صص ۱۵۶-۱۴۷)؛ راجع به شاعر شهیر تاجیک،

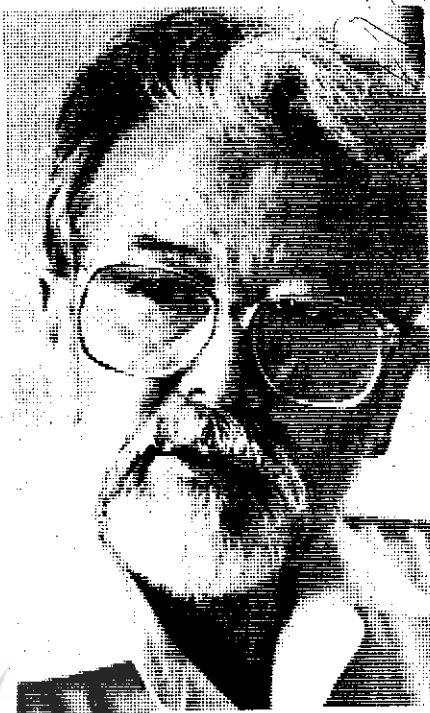
- دارنده جوایز نهر، لنین، دولتی و رودکی، استاد میرزا ترسون زاده^(۱) (۱۹۷۷-۱۹۹۱)؛
- ۳- «دو سکنه دل دیدم و صد سکنه روح...» (ص ص ۱۸۱-۱۵۷)؛ گزارشی است از روزگار بدفرجام شادروان جمعه آدینه (۱۹۳۰-۱۹۸۲ م) و رومان «گذشت ایام» که بنابر انتقادی از کمونیست‌ها، اثر را محکوم کردند و نویسنده را محاکمه؛
- ۴- «میهن من سخت بیمار است، آزارش مده...» (ص ص ۴۸-۲۹)؛ مروری است به موضوع میهن‌خواهی در آثار ادیبان معاصر افغانستان؛
- ۵- «از حکایت به سوی داستان کوتاه...» (ص ص ۱۲۷-۱۱۳)؛ گزارشی است از نظریات نوع «حکایت» در نثر فارسی؛
- ۶- «بانوان داستان‌آفرین...» (ص ص ۷۷-۹۹)؛ درباره دو بانوی داستان‌نویس افغانستانی: سپوژمی زریاب^(۲) و مریم محبوب؛
- ۷- «فروغ شعر راستین...» (ص ص ۷۷-۴۸)؛ نقدی است به کتاب سراینده شعرهای زیبا و صمیمانه فروغ فرخزاد که با نام «تولد دیگر» در دوشنبه (سال ۱۹۸۳، دوباره سال ۱۹۹۳ م)، به کوشش بانو دکتر نعیمه قهاراوا، با خط سریلی تاجیکی چاپ و منتشر شده بود؛
- ۸- «شاهنامه» و ترجمه‌های ترکی آن، (ص ص ۱۸۵-۱۸۱)؛ گزارشی است از کارهای ایران‌شناس شهیر ازبکستانی، زاده فرغانه باستانی، استاد دانشگاه آموزگاری «نظامی» تاشکند، پروفیسور حمیدجان حامدزاده؛
- ۹- «لیلی، لیلی، لیلی جان...» (ص ص ۱۱۱-۹۹)؛ سوگنامه‌ایست درباره خواننده شهیر افغانستانی احمدظاهر (۱۳۲۵-۱۳۵۸ خورشیدی)؛
- ۱۰- «اشکی در سوگ آدینه هاشم» (ص ص ۱۴۷-۱۲۲)؛ سوگنامه‌ای از درگذشت خواننده شهیر تاجیک آدینه هاشم (۱۹۳۸-۱۹۹۳ م)؛
- و- «از آشنایی تا بررسی» (ص ص ۲۰۶-۱۸۵)؛ به حکم پسرگفتار است بر کتاب «چهره‌ها...».
- استاد عصارزاده خود را در جامه ضمیر شخص سرم جا داده، چطور بیست سال پیش از این به ادبیات معاصر افغانستان جذب شدن، کدام راه را پیمودن و چه مشکلات پیش آمده راه، درج نموده است. نگارنده این‌جا از شخصیت‌های ادبی و فرهنگی، به مانند: کریم میثاق، اسدالله حبیب، محمدالله لطف، صاحب تبر، محمد عاصمی، آلتینا گراسماوا، دانیل کومیساروف، مایان‌شاه نظرشایف، محمد نوری عثمانف، و ... که از آنها نیکی دیده است، به گرمی یاد می‌کند.

۱- همراه با دکتر جورخان بقازاده نوشته شده است.

۲- پشتویی، آفتاب.



• استاد بازار صابر



• رحیم مسلمانیان قبادیانی

پارهٔ آخرین کتاب این است که نقل می‌شود: «متأسفانه، در میان فرهنگیان امروزی ما «بزرگانی» هستند که از اصطلاح «فارسی» می‌ترسند و حتی استفادهٔ آن را ممنوع هم اعلان می‌دارند. حال آنکه فارسی - دری - تاجیکی میراث گران‌بهایی است که مردم سرزمینهای وسیعی در آن شریکند. جای دریغ و تأسف بسیار است اگر فارسی‌گوی کشمیری از آثار نویسندهٔ تاجیکستانی بی‌خبر باشد و دری زبان کابلی از افکار ناشر لاهوری بی‌نصیب... ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند... در حدیث پیامبر آمده: «هر که علم طلب کند، خدا رزق او را کفالت می‌نماید» (ص ۲۰۶).

به خط فارسی برگرداندن و دسترس خوانندگان گرامی کردن این کتاب ارزشی دارد.

۶- معرفت زمان، تألیف دکتر عبدالجبار رحمانی، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۹۵، ۱۱۲ ص. نثر بدیعی تاجیکی، میان ادبیات خلقهای سابق اتحاد شوروی، در گروه پیشرفته‌ترین‌ها محسوب می‌شد؛ نخستین نمونه‌های رومان و پانویست و داستان کوتاه نوین را در منطقه فرارود استاد صدرالدین عینی به میدان آورده بود. شاگردان او: ساتم‌خان الغزاده، جلال اکرامی، دیرتر فضل‌الدین محمدی، کوهزاد، ستارترسون، ساریبان، یوسف‌جان اکابروف، محی‌الدین خواجه‌یف، و ... ادبیات ما را غنی‌تر کردند.

دکتر رحمانی به موضوع مهم و دشوار نظری، یعنی «زمان بدیعی» دست زده و کتاب جالب

دقتی به چاپ رسانده است. در رساله‌ی وی هر سه پهلوی موضوع، یعنی: «زمان بدیعی و تاریخی»، «انعکاس رابطه‌ی زمانها» و «شناخت و تصویر زمان» با مثالهای فراوان از ادبیات فارسی تاجیکی بررسی شده‌اند.

در بخش پیوست کتاب آقای رحمانی، سه مقاله‌ی وی: «شخصیت و هنر دانشمند» درباره‌ی روزگار و آثار دانشمند معروف تاجیک، شادروان ناصر جان معصومی (۱۹۱۵-۱۹۷۴ م)؛ «خلاقیت انسان ایجاد کار»، راجع به استاد صاحب‌تیر (متولد سال ۱۹۲۴ م)؛ و «زمان استوره‌ای در «شاهنامه»، درج یافته‌اند.

پس از کتابنامه (ص ۱۰۹-۱۰۸)، فشرده‌ای به انگلیسی (ص ۱۱۱-۱۱۰) نیز آمده است.

۷- در صحبت صاحب‌دلان، شادی شاکرزاده نعمان پور، دوشنبه، ۱۹۹۶؛ ۱۲۸ ص.
روزنامه‌نگار و نویسنده معاصر تاجیک، آقای نعمان پور که اکنون سردبیر ماهنامه «ادب» می‌باشد، تعدادی از گفتگو و نوشته‌های خود را (از سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۰ م) در همین کتاب گرد آورده است.

این کتاب سه روزه دارد: ۱- «فرزندگان دیار»، ۲- «انجمن آرا»، ۳- «مقاله و یادنامه‌ها».
کتاب آقای نعمان پور را «آئینه‌ی چهره‌ها» می‌توان گفت. نویسنده، بیشتر با راه گفتگو، گاهی به واسطه‌ی بیان خویش، گروهی از اهل علم و ادب و فرهنگ را به‌طور کوتاه و جذاب معرفی کرده است. این عزیزان واقعاً هم در جامعه تاجیکان نقشی دارند: دکتر امان‌الله نورزاده، نویسنده بهمنیار، بانوی شاعر فرزانه، رومان‌نویس استاد ساتم‌خان الغزاده، پروفیسور محمدالله لطف، پروفیسور مکرمه قاسم‌وا، دکتر امیربیک حبیب‌زاده، دکتر عثمان نظیر...

یکی از ویژگی‌های ارزشمند «در صحبت صاحب‌دلان» آن است که نویسنده چندی از شخصیت‌های درگذشته را با سخنان گرم و صمیمانه یاد کرده است. پروفیسور شریف‌جان حسین‌زاده، پژوهشگر داستان سیاوش، دکتر شادی اسراروف، روزنامه‌نگار و نویسنده محی‌الدین عالم‌پور کارهایی برای فرهنگ مردم ما کرده‌اند و جایشان امروز خالی است. هر جامعه‌ای اگر در پای خود ایستادن و رشد کردن خواهد، باید که فرزندان خوشکار و خوشنام خود را برای همیشه در ذهنش نگه دارد.

ویژگی دیگر کتاب آقای نعمان پور، با درد زمان و مشکلات ملت تاجیکستان موافقت داشتن درون‌مایه آن است. پاره‌ی آخرین از کتاب «در صحبت صاحب‌دلان» این است:

«محی‌الدین عالم‌پور به مثابه‌ی پولی بود، میان فارسی‌زبانهای دنیا (و نه تنها آنها)، و باشد که کار آغاز نهاده او را جوانمردان بانگ و میهن‌پرور ادامه بدهند، تا نهالان سرشته از مهر و دوستی و صداقت وی هرگز نخشکند. از سویی ندای خواجه شیراز به گوش می‌رسد که هم ورد زبان

عالم‌پور بود و هم مشعل رهنمای زندگی‌اش: «به اتفاق جهان می‌توان گرفت».

۲- آماده چاپ

۱- شعر غرق خون، بازار صابر.

استاد بازار صابر، سرور مکتب مقاومت در ادبیات معاصر تاجیک محسوب می‌شود. وی از ابتدای فعالیت شاعرانه خویش، یعنی دهه سالهای هفتم سده بیستم میلادی، به وضع بحرانی ملت و کشور تاجیکستان متوجه شد و شعر سرود. و همان شعرها در این کتاب گرد آورده شده‌اند.

۲- حماسه داد، مؤمن قناعت.

استاد مؤمن قناعت هنوز سال ۱۹۹۲ میلادی شعری با نام «به هوادار زبان تاجیکی» را سرود و به افشای دردهای ملت آغاز نهاد. سپس، کار او را استاد بازار صابر، استاد لایق شیرعلی، بانو گلرخسار صفی‌نیا و دیگران دوام و تکمیل دادند. درباره فاجعه سالهای اخیر تاجیکستان، استاد قناعت داستان منظوم «حماسه داد» را به میدان آورد که ماهنامه «کلک» در شماره ۷۶-۷۹ به چاپ رساند.

کتاب تازه استاد قناعت، جز از داستان منظوم، چندی از اشعار نو شاعر را نیز دربر گرفته است که میان آنها سه شعر درباره لشکرکشی دلیر و دانای مردمان افغانستان آقای احمدشاه مسعود گفته شده است. یکی این است، «خویش را از کوه بالاتر کشید».

آنکه پا استاد و گردش سه خط مهسر کشید

از فضای شوم استعمار بالا سرکشید

آنکه از دایره ایمان خود بیرون نرفت

دور گردان وطن را با خط مسطر کشید

آنکه پای عمل و دل را بست در این حلقه‌بند

خویش را در نقطه پرگار چون محور کشید

آنکه در مردی و پامردی بلند آوازه شد

خویش را از خاک پست، از کوه بالاتر کشید

آنکه دامن دامن اشک سوگواران دیده است

کشتی امید را از آب چشم تر کشید

آنکه خاک خاکساری توتیای چشم کرد

پای در سنگر نهاد و دست از منبر کشید

شیشه چشمانی که بودند از پی آب حیات
آب این آینه را از چشم اسکندر کشید
ای بسا سهراب و رستم در دل او زنده است
طرح زابل را به روی سینه با خنجر کشید
خلق افغان را دعا و مدعا مسعود بود
این دعای خاکیان را مهر در خاور کشید

بشکیک، مهرماه ۱۳۷۴.

۳- قدر فردوسی در قفقاز، نوشته دکتر ولی صمد.

دکتر ولی صمد از ادبشناسان مشهور و پژوهشگر معاصر تاجیک بشمار می آید. رشته اصلی کارهای ایشان روابط ادبی است و در این زمینه دهها مقاله و چندین کتاب چاپ و منتشر کرده است. کتاب تازه دکتر صمد به ترجمه، تفسیر، تأثیر، و با یک سخن: بررسی جایگاه ارجمند «شاهنامه» بی‌زوال حکیم فردوسی در روزگار معنوی مردمان قفقاز بخشیده شده است. «قدر فردوسی در قفقاز»، مانند تألیفات پیشین دکتر صمد، در زمینه صدها حجت و اسناد ادبی و مطبوعاتی و آرشیفی، با صمیمیت و اخلاص تمام به روحیه حکیم فردوسی و شاهنامه جاودانه وی، با کمال احترام به ترجمانها و پژوهشگران قفقازی نوشته شده است. از ویژگیهای دیگر ارزشمند کتاب آن است که بحثها زیاد دارد، بحثهایی که با تمکین و آداب و دلیلهای بسنده صورت گرفته‌اند.

۲۲۴

۳- در مطبوعات...

۱- هزار و صدمین سالگرد بنیاد دولت سامانیان

از موضوعات مهم در مطبوعات جمهوری تاجیکستان، یکی همین است که با فرمان رئیس جمهوری، جناب آقای رحمانف، در سال ۱۹۹۹ م، تجلیل از هزار و صدمین سال بنیاد دولت سامانیان به عمل خواهد آمد. به این مناسبت آمادگی‌ها در جریانند، چنانچه روزنامه هفته‌نامه‌ها خبر و مقاله، پاره‌ها از کتابهای دانشمندان تاریخ را به چاپ می‌رسانند.

هفته‌نامه «چرخ گردون» خبر داده (شماره ۳۸، از ۱۹۹۷/۵/۸) که در بنیاد «آل سامان» در دوشنبه، جلسه بانفوذ علمی برگزار شد و در آن راجع به ارزشهای فرهنگی و سیاسی و تاریخی دولت سامانیان سخن رفت. شاعر شهیر تاجیک استاد مؤمن قناعت، آکادیمسین، محمدجان شکوری، دکتر ولی صمد، نویسنده تیمور ذوالفقار، دکتر عبدالقادر خالقزاده درباره

ЧОРБОҒИ ФАРҲАНГ
ДЕВОРИ БУХОРО
БУД, ИСМОИЛИ
СОМОНИ!

Бо Фармони Президенти Тоҷикистон соли 1999 ... соли бузургдошти 1100-солагии Давлати Сомониён -- аввалин давлати миллии тоҷикон зълон шуд ва маърақаҳои ботантанаи ҷашн дар моҳи сентябр барпо мегарданд. Он на фақат иди мубораки мо, балки иди дӯстону бародарон аз Афғонистон, Эрон ва кишварҳои ғайр аст. Боз 90-солагии зодрӯзи муаррихи бузург Бобоҷон Гафуров (рӯдаш шод бод)-ро ҷашн мегиранд. Яъне, барои мардуми тоҷик ва дӯстонаш ид болон ид меояд. Шоири Халқи Тоҷикистон, дорандаи ҷои ҷаҳонии давлатии ИҶШС ва номи Абӯабдуллоҳи Рӯдакӣ Мӯъмин Қаноат, академики АУ Тоҷикистон Мухаммадҷон Шакурӣ, адабиётшинос Валии Самад ва нависандаи номи русинигори тоҷик Темур Зулфиқоров дар ҷамъомаде, ки дар Бунёди Оли Сомон ба амал омад, дар бораи хиз-

از نشریه جرح گردون درباره سالگرد ۱۲۰۰ سالگرد بنیاد دولت سامانیان

۲۲۵

سمت‌های کار فرهنگی و راه‌های شایسته آراستن جشن اظهار نظر کردند.

چون دولت سامانیان، با تأمین امن و آسایش و رشد فرهنگی و اقتصادی در منطقه بزرگی، نقش مهمی در تاریخ بشر بازیده است، اهل دولت و جامعه تاجیکستان اظهار تقاضا از یونسکو کرده‌اند که تجلیل در سطح جهانی برگزار گردد.

۲- نودمین سالروز باباجان غفوروف

آکادیمیسن باباجان غفوروف، پس از استاد عینی، از جمله آن نفراتی محسوب می‌شود که بر هستی کشوری با نام «تاجیکستان» سبب گشته‌اند. وی از طریق گزارش و مقالات و کتابهای متعدد علمی خود قاطعانه ثابت کرد که قوم تاجیک چه سابقه تاریخی و فرهنگی و اجتماعی دارد. بخصوص کتاب بنیادین وی «تاجیکان» (سال ۱۹۷۲ م) که در زمینه هزاران اسناد و دلایل علمی و باستانشناسی و ادبی تألیف یافته و به چندین زبان طبع و نشر شده است، اهمیت بزرگی را نه تنها برای تاجیکان، بلکه برای کل فرارود و منطقه‌های دیگر، داراست.

نودمین سالروز این بزرگمرد در سال ۱۹۹۹ م راست می‌آید. مطبوعات تاجیکستان خبر داده که آمادگی برای جشن شایسته وی در جریان است.

«شعر» از خواب‌گران خیزا» را آقای قناعت حکمتیار در گردهمایی قرائت کرده است. پس از چندی او را ناظران ترتیبات دعوت کرده، با تهدید پرسیان شده‌اند که چرا شعر بازار صابر را قرائت کردی؟ او جواب می‌دهد که این شعر به حضرت اقبال (یعنی: محمد اقبال لاهوری) تعلق دارد، از استاد بازار صابر نیست. ناظر ترتیبات بی‌پروا دست می‌افشاند که فرق ندارد، اقبال هم یگان شاگرد بازار صابر بوده گiest.»

(از «چرخ گردون»، شماره ۱۸/۳۸، ص ۴).

کوهزاد

اورون‌بای کوهزاد (متولد سال ۱۹۳۷ م)، نویسنده تاجیک شصت‌ساله شد. وی با داستان کوتاه (حکایه) به میدان ادبیات آمد، با قصه (پاویست) خود را بیشتر آشنا کرد، و رومان هم نوشت. از آثارش «پسند دره» (۱۹۷۴ م)، «کین خمار» (۱۹۸۶ م)، «هم کوه بلند، هم شهر عظیم» (۱۹۸۳ م)، «تقویم راه گم» (۱۹۸۹ م)، و ... میان خوانندگان خیلی معروفند. وی داستانی هم از روزگار علامه صدرالدین عینی، با نام «یک روز دراز، یک روز بسیار دراز» (۱۹۷۷ م) نوشته است.

چندی پیش در تالار «ترسون‌زاده» مراسم جشن نویسنده برگزار شد. هم‌مقدم‌ها، اهل علم و ادب دوشنبه سخنان گرم در حقش گفتند. تبریکنامه ریاست جمهوری، آقای رحمانف نیز خوانده شد.

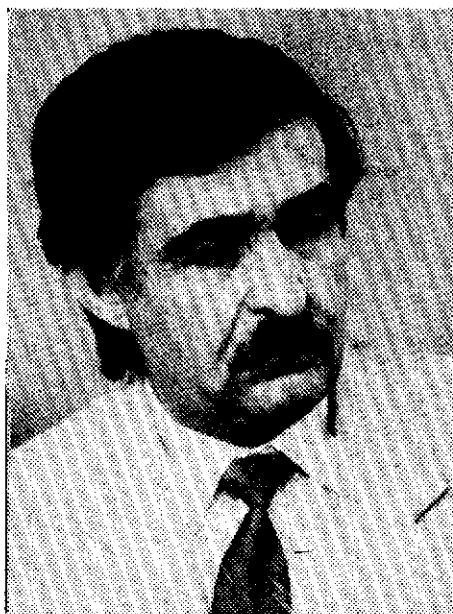
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

عبدالمنانف

عبدالرحمن عبدالمنانف (متولد سال ۱۹۴۷ م) از نادان معروف معاصر تاجیک به‌شمار می‌آید. نقد و مقاله‌های وی درباره بسیاری از شاعران و نویسندگان تاجیک اهمیت داشتند و دارند. وی درباره اشعار ملک‌الشعراى بهار، استاد ابوالقاسم لاهوتى کرمانشاهی نیز پژوهشهایی انجام داده است. بخصوص کتابش «نقطه نظر» (۱۹۹۰ م) خیلی معروف شد. رئیس جمهور تاجیکستان، آقای رحمانف، به مناسبت پنجاهمین سالروز ادیب عبدالمنانف تبریکنامه ارسال داشته است.

دفتر فرهنگ و ادبیات تاجیک

با حکم سرنوشت تلخی که تاجیکان را پیش آمد، بخش بزرگی از اهل علم و ادب و هنرش،



ارون‌بای کوهزاد



عبدالرحمن عبدالمناف

امروز در گوشه‌های گوناگون دنیا پهن و پریشانند. شاعر و نویسنده و سخنشناس و هنرمند تاجیک اکنون در قرغیزستان و قزاقستان، روسیه و اکراین، اروپا و آمریکا، و ... سرسران و سرگردانند. گروهی در جمهوری اسلامی ایران بودند و چندی اکنون هم هستند.

روزنامه «جمهوری اسلامی» در شماره ۵۲۱۸ (از ۲۷ خرداد ۱۳۷۶) نامه گروهی از اهل علم و ادب تاجیک را به طبع رسانده و در آن درخواست شده، تا در تهران «دفتر فرهنگ و ادبیات تاجیک» تأسیس یابد. در جمله کارهایی که این دفتر می‌تواند انجام بدهد، آمده است:

تشخیص و توصیه راه و روش درست و سالم برای رشد ادب و فرهنگ تاجیک؛ پاکسازی دست‌آوردهای مهم فرهنگی و علمی و تاریخی و عقیدتی از بار ایدئولوژی کمونیستی؛

بررسی ویژگی‌های زبان فارسی تاجیکی، با اهداف فراهم آوردن امکانات برای همگون ساختن اصطلاحات و گزینش واژه‌های نوین؛

انتخاب و چاپ و نشر بهترین آثار ادبی و علمی و دینی نویسندگان امروزی و دیروزی فرارود و ایران (به خطهای فارسی و سریلی تاجیکی)؛

پیوسته آشنا کردن خوانندگان و پژوهشگران فرارود و ایران از تازگی‌های مطبوعات و انتشارات این کشورها...

پژوهشگر گرامی، دکتر چنگیز پهلوان ضمن مقاله پُردرد خود «مهاجرت: تصویر یک درد»

ساتم الوغزاده

فردوسی

رمان



دو شنبه
«فرمان» ۱۹۹۰

۲۲۸

«آدینه»، شماره ۱۱۸، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۱) از جمله نوشته‌اند: «گرچه شماری از ادیبان و شاعران تاجیک هر یک مدتی در ایران توقف کردند، اما بیشترشان ایران کنونی را ایران آرمانی و رویایی خود نیافتند (...). شخصیتی چون بازار صابر که به حق شاعر ملی تاجیکستان است و شعر او را در کوچه و بازار مردم تاجیک بر یکدیگر می‌خوانند، از ایران رفت، و چون روسیه را هم مناسب خود نیافت، در آمریکا اقامت گزید». به جز از استاد بازار صابر، باز بانو گلرخسار سیاوش، رستم و هابنیا، اکبر ترسون‌زاد، بهمنیار، دولت‌خدا، اینظر، خاک‌راه، میرزا گدا، محمد نوید، صفر عبدالله، قناعت محبت، و ... در آوارگی بسر می‌برند. در نامه ده تن از اهل علم و ادب تاجیک، آمده که «دفتر فرهنگی می‌تواند از این نیرو نیز بواسطه و یا بی‌واسطه استفاده نماید». درباره اهمیت دفتر، مورد دیگری را نیز می‌توان یادآور شد. در ایران، بخصوص پس از فرو ریختن امپراتوری شوروی، راجع به کشورهای آن‌طرف، از جمله تاجیکستان ما کتاب، نقشه، دانشنامه و امثال اینها بسیار چاپ و منتشر می‌شوند. امید می‌رود که این کار افزایش خواهد یافت. و اما با تأسف باید گفت که در چنین نشریه‌ها اشتباه، حتی غلط زیاد به نظر می‌رسند. با وجود دفتر فرهنگ و ادبیات تاجیک، این‌گونه ناخوشی‌ها را آسان میتوان پیشگیری کرد.



درگذشت استاد الغزاده

استاد ساتم خان الغزاده امروز، ۴ تیر سال ۱۳۷۶ خورشیدی (۲۵ ژوئن ۱۹۹۷ م)، در سن ۸۶ سالگی در مسکو چشم از جهان پوشیدند.

سال ۱۹۱۱ م در شهر وِزْزیک، شهرستان چُشت (از استان نمگان جمهوری ازبکستان) به دنیا آمده، سال ۱۹۲۹ م دانشگاه تاجیکی تاشکند را به پایان برده، سال ۱۹۳۰ م به دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان رفتند؛ با روزنامه‌نگاری، نقدنویسی، ترجمه، نمایشنامه، داستان، و ... مشغول شدند. در جنگ دوم جهانی شرکت داشتند. پس از جنگ، مدتی ریاست اتحادیه نویسندگان تاجیکستان را برعهده داشتند. چند نوبت نماینده مردمی در مجلس عالی تاجیکستان گزیده شدند. پژوهشگر ادبیات کلاسیک و ناقد ادبیات معاصر بودند، چون نویسنده دانشمند (و یا: دانشمند نویسنده) شناخته شدند. پیش مردم تاجیک، در پهلوی استاد میرزا ترسون زاده در صف سیماهای محبوب‌ترین و مشهورترین جایگاه یافته‌اند. برای همیشه.

داستان کوتاه، قصه، رومان، نمایشنامه، فیلم‌نامه نوشته‌اند. و اما در نشر تاریخی ممتازند. درباره استاد رودکی، شیخ‌الرئیس بوعلی سینا، قهرمان خلق تاجیک تیمور ملک خجندی (نه تیمور لنگ)، علامه احمد مخدوم دانش نمایشنامه و فیلم‌نامه نوشته‌اند که این آثار اکنون در گنجینه فرهنگ تاجیک جای گرفته‌اند، برای همیشه. قصه‌های «بازار باهمت»، «روایت سفدی»

داستانهای «صبح جوانی ما»، «واسع»، «فردوسی» درگنجینه ادبیات فارسی تاجیکی جایگاه سزاوار یافته‌اند، برای همیشه. و این رومان «فردوسی»، سروده واپسین استاد بزرگوار، هرچند برای چاپش در تهران تأخیر می‌شود، درنمایشگاه جهانی کتاب (تهران ۱۳۷۵) سزاوار جایزه دانسته شد. چون نویسنده پژوهشگر بودند، به زودی دریافتند که رسالت اصلی اهل قلم در جبهه خودشناسی مردم است. و به میدان تُند درآمدند. و اما در پایان دهه سالهای چهلم میلادی درک کردند که واقعیت روزگار را، آنچنانکه هست، نمیتوان گفت، و نمی‌توان به بیداری مردم کمک کرد. و پرداختنند به موضوعات زمان گذشته، به تصویر چهره‌های رخشان ادبی و سیاسی پیشین. و موفق شدند. رسالت خود را پیش ملت انجام دادند.

همین‌گونه انسان امروز به رحمت حق پیوستند. رحمت خدا باد بر ایشان!...

حدود ده سال پیش از این رساله‌ای از روزگار و آثار استاد سیاهنویس کردم، با نام «در باغ فردوسی»، و از خودشان خواستم که از روی مهربانی یک نگاه اندازند^(۱). با حوصله تام خواندند؛ حتی قلم هم زده‌اند. از جمله همه جا نامشان را از «ساتم» به «ساتم‌خان» اصلاح کرده‌اند. و توضیح دادند: «مادر و پدرم همین‌طور می‌گفتند». از آن به بعد کوشیده‌ام، تا در نوشته‌هایم اراده استاد بزرگوار ساتم‌خان الغزاده را رعایت کرده باشم.

به‌رغم آنکه حکومتِ وقتِ تاجیکستان به استاد الغزاده (با بهانه شوروی را ترک کردن پسرشان) روی خوش نداشت، میان استاد و دانشگاه عشق و علاقه گرمی موجود بود. با هر بهانه‌ای از استاد دعوت به عمل می‌آمد، و استاد هم تشریف می‌آوردند. باری، در ابتدای سالهای نودم، برای صحبت مفصلی دعوت شد و استاد حدود سه ساعت سخن گفتند و به پرسشها پاسخ دادند. و آن همه دیدار و گفتگو را زنده‌یاد محی‌الدین عالم‌پور، سراپا در نوار ویدئویی ضبط کرد. (خدا کند که آن نوارها در امان باشند!). خدا روح هر دو را شاد کند!

حدود ده سال پیش از این، سخن از رومان «فردوسی» می‌رفت. از جمله دربارهٔ تحریر دوم که به خط فارسی صوت گرفته بود. استاد به این ناچیز گفتند که «شما یک پیشگفتار نویسید». گفتم که این جسارت را ندارم. استاد اصرار کردند. اما در واقع جسارت نشد. و تاکنون هم نمی‌دانم که چرا این کار را نتوانستم. رومان، سرانجام بدون پیشگفتاری چاپ شد.

شاید سبب این بوده که استاد ساتم‌خان الغزاده برحق بزرگند و بزرگان نیازی به پیشگفتار ندارند؟!

۱- رساله در مجموعه دستجمعی «اعجاز هنر» چاپ شد؛ دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۹۲، ص ۲۹۱-۱۴۱.

دربارهٔ استاد الغزاده نیز ر.ک. : رحیم قبادیانی، با مشعل فردوسی، «کیهان فرهنگی» سال ۱۱، شماره ۲،